



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۹/۰۳/۲۱

م. اسحاق نگارگر

کج فهمی های برخی از علمای دین به اسلام صدمه میزند! من باز می گویم که اسلام با نوروں کاری ندارد



نفع زین بازار نتوان بُرد بی جنس فریب
ای که سود اندیشه ای سرمایه کن تزویر را
و عظم مردم غفلت ما را قوی سرمایه کرد
خواب ما افسانه فهمید آن همه تعبیر را
(بیدل)

صفحه جوانان مسلمان را در فیس بُک تماشا میکنم که در آن مولوی پُشتِ مولوی رگِ گلو می پنداندند و در باره حرام بودن نوروں سخنرانی می کنند و دیگر به حدیثی که در باره حُرمت نوروں باشد اشاره نمی کنند (اگر حدیثی در این باره باشد و تمام معیارهای یک حدیث صحیح را داشته باشد) اکنون همه به آیه هفتاد و دوم سوره الفرقان اشاره می نمایند و به حکم قرآن نوروں را حرام می دانند.

نخست این آیه را می آرم:

«والذین لا یشهدون الزوروا ذامروا باللغو مرواکراما»

ترجمه:

و بندگان رحمان کسانی اند که گواهی دروغ نمی دهند و چون بر عمل لغو بگذرند بزرگوارانه می گذرند و از آن اعراض می کنند»

برخی از علمای تفسیر کلمه (لغو) را بر هرچه خود نمی خواستند تعمیم نموده و از جمله اعیاد مشرکان را نیز شامل این تحریم کرده اند اما این بحث سر دراز دارد و موضوع بدان سادگی که ایشان پنداشته اند نیست. من ناگزیرم

نخست بدین موضوع بپردازم که اسلام چه چیزها را از دوران جاهلیت گرفت و آنرا آراست و پیراست و شامل رسم و عنعنۀ قابل قبول مسلمانان ساخت.

بدبختانه برخی از علمای دینی به ادبیاتِ دورهٔ جاهلیت و تاریخ اسلام هیچ توجه نمی‌کنند و در نتیجه بسیار چیزها را که باید بدانند نمی‌دانند و تلاش می‌کنند که به مدد پنداندنِ رگِ گردن و چیغ زدن بر مخاطبان خود و احياناً و اسلاما گفتن نظر خود را بر دیگران تحمیل کنند و از یاد می‌برند که کم از کم یک هزار سال اسلام و سلاطین مسلمان بر این منطقه حکومت کرده‌اند و در دوران پادشاهی‌های شان مردم میلهٔ نرورز را برگزار کرده‌اند؛ نه پادشاهان در راه ممانعت آن اقدامی نموده‌اند و نه علمای دین اعتراضی بر آن داشته‌اند.

آیا آن عالمان به اندازهٔ ملامت‌های امروز بر دین و آیین خود مسلط نبودند و این آیت را که اینان دستاویز ساخته‌اند نخوانده بودند و تفسیر آنرا نمی‌دانستند؟

نه! آنان می‌دانستند ولی اینرا هم می‌دانستند که نفی مطلق در تاریخ وجود ندارد و هیچ فرهنگ نو فرهنگ کهنه و قبل از خود را به طور مطلق و صد در صد رد نمی‌کند زیرا که هر فرهنگ سیمای خوبی و بد دارد و اگر سیمای خوبی آنرا با شرایط تازه سازگار نسازد و آنرا تعدیل و اصلاح نکند و هر فرهنگ؛ فرهنگ قبل از خود را به طور یک گُل رد کند چیزی به عنوان فرهنگ باقی نمی‌ماند.

نگاهی به تاریخ و ادبیات دورهٔ جاهلیت می‌اندازیم.

جامعهٔ جاهلیت در چنگال جنگ‌های قبیله‌ای اسیر بود و هر قبیله که می‌توانست از فرصت‌های شیبخون استفاده کند بر قبیلهٔ دشمن می‌تاخت و هست و بود قبیلهٔ دشمن را با زنان و دخترانش به غنیمت می‌گرفت و به بردگی می‌فروخت؛ اما همین قبیله‌ها برای یک دورهٔ آرامش ضرورت داشتند تا به کار و سوداگری بپردازند و بنا بر این چهار ماه سال (رجب؛ ذی القعدة؛ ذی الحجه و محرم) ر اماه‌های حرام خواندند که در آن قبیله‌ها به کار تجارت و مشغولیت اقتصادی می‌پرداختند.

ابن هشام به ما خبر میدهد که گاه‌گاه در دوران جاهلیت ماه‌های حرام را در گرماگرم جنگ به تأخیر می‌افکندند و در نتیجه یکی از ماه‌های حرام را به حلال یعنی ماه جنگ و قتال بدل میکردند و آنرا ماه النسی (فراموشی) میخواندند. متأسفانه بسیاری از ملامت‌های ما کاری با ادبیات عرب و تاریخ اسلام ندارند و نرورز را بدین دلیل نیز حرام می‌دانند که تقلید از عنعنۀهای مشرکان است. اینان در می‌مانند بدانند که بسیاری از رسم‌های مشرکان مکه در اسلام انتقال یافته و با فرهنگ اسلامی انطباق داده شده است.

نُخست نگاهی به برخی از آداب حج و ریشه‌های آن در میان مشرکان مکه می‌افکنیم:

نابغهٔ ذبیانی معروف‌ترین شاعر دورهٔ جاهلیت که سیزده سال پیش از هجرت نبی کریم (ص) از دنیا رفت و مسلمان نشد در یک شعر خود میگوید:

ترکُ احتجاجِ البیتِ حتی تظاهرتُ علی ذنوبٍ من بعدِ ذنوب

«حج را ترک گفتیم تا آنکه گناهانم یکی بعد از دیگر آشکار شد.» مشرکان قریش نیز حج می‌کردند اما در حج خود به خدای واحد و یگانه توجه نمی‌کردند بلکه توجه شان به بُت‌هایی بود که می‌پرستیدند.

زهیر بن ابی سلمی گفته است:

فَأَقْسَمْتُ الَّذِي طَافَ حَوْلَهُ رَجَالٌ بَنُو قُرَيْشٍ وَجُرْهُمُ

«سوگند یاد کردم به خانه ای که پیرامونش مردانی از قُرَیش و جُرْهُم طواف کردند.»

آری اعراب در جاهلیت به طواف کعبه نیز می پرداختند و آنانی که از اطراف جزیره العرب به مکه می آمدند و پادشاهان حمیر و کِنده؛ هندوها و فارس ها نیز مراسم حج را به جا می آوردند و حج شان با تلبیه (لبیک گفتن) نیز همراه بود اما فرقی در شیوه تلبیه این بود که آنان به الله به عنوان خدای ایمان باور داشتند ولی فکر می کردند که الله خود لات؛ منات و عزی را به عنوان شریکان خود پذیرفته است. در این تعجب است که در همان جامعه که برخی از متعصبین دختران خود را زنده به گور می کردند این بُت ها سمبول خدایان مؤنث بودند و آنانرا (بنات الله) یا دختران خدا می خواندند و در سرود های تلبیه نام شان را ذکر می کردند.

در روز نُه ذی الحجه در عرفات گرد می آمدند و این رسم نیز در اسلام پذیرفته شد. قربانی هم رسم رایج در میان مشرکان بود که در گردن گوسفند گردنبندی می آویختند و آنرا قلاده می گفتند که جمع آن قلاند است و این کلمه به معنای قربانی نشانه دار در کلام الله مجید نیز وارد شده است. می گویند جمره زدن را نیز جبرئیل به حضرت ابراهیم (ع) آموخت و این یکی نیز در مراسم حج قبل از اسلام وجود داشته و به رسم مشرکان مکه بدل گردیده بود. (سیرت ابن هشام ج ۱ ص ۱۹۹)

اکنون بر میگردم به آیه ۷۲ سوره الفرقان که مفسران و برخی از فقها استنتاج های رنگارنگ نموده اند و در این میان مقاتل بن سلیمان بلخی شأن نزول دقیق این آیه کریمه را میدهد. او می گوید که مسلمانان در صدر اسلام ضعیف بودند و هنگامی که می دیدند کافران قریش مردان و زنان تازه مسلمان شده را به شیوه های بسیار ظالمانه شکنجه میکردند برخی از مسلمانان جوان حوصله را از دست میدادند و با کافران عملاً درگیر میشدند و این سبب میشد که کُفار مسلمانان را به آسانی شناسایی کنند و دامنه ظلم و زور را فراختر بسازند. او میگوید: والذین لا یشهدون الزور یعنی لا یحضرون الذنب یعنی الشرك و (اذا مرّوا باللغو مرّوا کراما) یقول اذا سمعوا من کفار مکه الشتم والاذی علی الاسلام «مرّوا کراما» معرضین عنهم؛ کقولہ سبحانہ: (و إذا سمعوا اللغو عرضوا عنه...) یعنی وقتی شتم و ایدای کفار مکه را دیدند با بزرگی بگذرند و از درگیری با آنان اعراض کنند. بهر صورت این آیه کریمه از جانب اکثر مفسران به معنای شهادت دروغ و بهتان گرفته شده است ولی برخی از مفسران از آن استنتاج های دیگر نیز کرده اند که حکم بر حرام بودن یک موضوع به حکم قطعی به آیت و حدیث صحیح نیاز دارد و استنتاج مفسر در این گونه موارد کافی نیست به همین دلیل مسلمانان در سیر تاریخ اسلام این گونه استنتاج ها را جدی نگرفته اند.

به طور مثال محمد بن حنفیه از لا یشهدون الزور لهو و غنا یعنی موسیقی را استنتاج نموده است و ابوالعالیه؛ طاووس و محمد بن سیرین و ضحاک و ربیع بن آنس اعیاد مشرکین و عمرو بن قیس هر گونه مجلس بد و مالک و الزهری (شرب الخمر) را استنتاج کرده اند و چنانکه گفتیم استنتاج مفسران و فقیهان منبع خوب برای حرام شناختن یک امر نمی شود.

قول جمهور مفسران همان شهادتِ دروغ است که صحیحین نیز از قول ابی بکره همین شهادتِ دروغ را انتخاب کرده اند و بروایت ابن ابی شیبیه حضرت عمر فاروق فرموده است اگر گواهی دروغ بر شخصی ثابت شود او با چهل ضربه شلاق سزا داده خواهد شد و تشهیر نیز می‌گردد. حالا اگر علمای کرام می‌خواهند شریعت را تطبیق نمایند بروند و شاهدانِ فروشی را که در پُشتِ ولایتِ کابل شهادتِ دروغ را پیشه دایمی خود ساخته اند چهل چهل دره بزنند و دروازه این شغل غیر شرعی را برای همیشه ببندند. و اما اینکه در شهر مزارشریف مراسم نوروز را به خلیفه چهارم حضرت علی کرم الله وجهه رابطه داده اند و در مراسم نوروز مرتکب بدعت های رنگارنگ می‌شوند بحثی دیگر است ولی من با صراحت می‌گویم که نوروز با خلیفه چهارم هیچ گونه ارتباط ندارد. خلاصه می‌کنم:

1) ۱- علمای علام در تحریم نوروز از این مسأله استفاده کرده اند که نوروز یا عید میلاد و یا والنتاین به دلیل این که متعلق به مشرکان و کافران است حرام می‌باشد و من به استناد تأریخ و ادبیات عرب برای شان نشان دادم که بسیاری از رسم و رواج های کافران قریش از جانب اسلام پذیرفته شده و برخی از آنها ماهیت اسلامی یافته است و شامل فرهنگ اسلامی گردیده است بنا بر این در اسلام نیز نفی مطلق گذشته وجود ندارد.

2) ۲- متن آیه هفتاد و دوم سورة الفرقان به شیوه مستقیم یا غیر مستقیم اشاره به نوروز ندارد به همین دلیل در جریان این همه سال ها کس کاری با مراسم نوروز نداشته است و چنانکه من قبلاً گفته ام روز اول سال را جشن گرفته اند و شاعرانی چون سنائی؛ عطار؛ مولانا؛ سعدی و بیبل در باره نوروز شعرها گفته اند و خوشی در روز اول سال یا در هر موقع سال که ممنوع نیست.

3) ۳- اگر موارد دیگر پیش بیاید و به طور مثال ملل متحد صدمین سال تأسیس خود را جشن بگیرد و از کشورهای عضو خود بخواهد که در این جشن اشتراک نمایند آیا باز هم علمای علام خواهند گفت که چون این جشن از کافران است بنا بر این حرام است و مسلمانان نباید کاری بدان داشته باشند یعنی اینان با این شیوه مسلمانان را هم از شهر بیرون خواهند کرد و هم از نرخ.

من باز با صراحت می‌گویم که علمای علام در مورد حرام قرار دادن نوروز نه دلایل شرعی دُرست دارند و نه هم دلایل عقلی دُرست بنا بر این خوب است که دست از لجابت بردارند و نه خود را از متن جامعه تجرید کنند و نه هم مسلمانان را. والله اعلم بالصواب نگارگر ۱۵ مارچ ۲۰۱۸ برمنگهم



تذکر:

هرگاه خوانندگان محترم متمایل باشند که نبشته ها و مطالب دیگری از این نویسنده را مطالعه کنند، می‌توانند با اجرای "کلیک" بر عکس نویسنده در صفحه مقالات، به فهرست "ارشیف" شان رهنمائی شوند.

نفع زین بازار نتوان برد با جنس فریب
i_negargar_bazar_freb.pdf